



ندای مرگ!

خط سوم کودتا با توسل به شعار «آزادی» و «ندا» پروپاگاندا خود را آغاز کرد. شکست مفتضحانه طاعون سبز جهت دوقطبی کردن فضای جامعه پیرامون «خط امام» و «حق مردم»، باعث شد تا اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن برای ایجاد اجماع، علاوه بر «جسد ندا»، به شعار پوچ فریبنده تری متوسل شوند: آزادی! این شعار پس از شکست استعمار در ایجاد اجماع پیرامون «جنیش سبز» و خط توحش امام بر سرزبانها افتاد. به عبارت دیگر «خط ندا» و حرکت به سوی سراب «آزادی» بجای «خط امام» و «بازگشت به گذشته» نشست. اما هر دو مسیر گنگ

و مبهم است، بهتر بگوئیم راه به مرگ و نیستی می‌برد. در واقع «خط امام، آزادی، ندا و بازگشت به گذشته» اجزاء مجموعه مرگ و ابهام‌اند.

خارج از چارچوب قوانین و مقررات «صریح» و فاقد ابهام، یعنی قوانین انسان‌محور، «آزادی» جز هرج و مرج و شورش و مرزشکنی نخواهد بود. هر چند همه سگ‌های دست‌آموز عموسام با شعار گنگ و پوچ «آزادی» به معلق زدن پرداخته‌اند، اربابان حکومت اسلامی بی‌جهت به این شعار متوسل شده‌اند. آزادی، انسانی است و خارج از قوانین انسان‌محور نمی‌توان آزادی‌های فردی و اجتماعی را تعریف و تعیین کرد.

آزادی، خارج از قوانین انسان‌محور، فقط کارساز گروه‌های تبهکار نظیر دارودسته آخوند منتظری و باند مهدی‌هاشمی خواهد بود. در وبلاگ «پاپ و مریم»، بخشی از نامه آخوند کروب‌بی خطاب به حسینعلی منتظری را آوردیم و گفتیم که اگر ارتباط پنهان حکومت اسلامی با آمریکا از طریق باند منتظری فاش نشده بود، مهدی‌هاشمی با تأییدات شخص حسینعلی منتظری و دیگر آخوندهای شناخته شده و یا ناشناس این حکومت می‌توانست همچنان به جنایات خود ادامه دهد. و مسلم بدانیم اوباش جنایتکار همواره در اطراف «آیات عظام» حضور خواهند داشت، چرا که «مجری فتوی» هم اینان‌اند. در واقع اوباش اهرم‌های قدرت دستاربندان‌اند و همچنان که زنده‌یاد کسروی دهه‌ها پیش گفته، «پیوند بین دستاربند و اوباش، پیوندی است ناگسستنی!» پس جای تعجب نیست که شیپورهای استعمار نظیر «بی‌بی‌سی» و «رادیفردا» اینچنین به دستاربندان ارادت ورزند. کارفرمایان این شیپورها برای اعمال سیاست‌های استعمار به ارادل و اوباش حامی ملایان نیاز فراوان دارند.

پس جای تعجب نیست که پس از مرگ حسینعلی منتظری، اوباش مؤنث و مذکر از جمله حاجیه عبادی به مداحی این کودتاچی جنایتکار نشستند. در کمال بلاهت بکوشند تا این شیخ پلید و مزور و تاریک‌اندیش را «مدافع حقوق بشر» معرفی کنند. در این راستا مصاحبه بلاهت‌گستر حاجیه عبادی با رادیوفردا، مورخ ۴ دیماه ۱۳۸۸ را از دست ندهیم! در این مصاحبه سرگذشت آخوند منتظری شباهت فراوانی به بی‌بی‌گوزک‌های شیعی‌مسلمان پیرامون خلیفه چهارم دارد. از آنجمله است، این دروغ مفتضحانه که، آنحضرت در راه دفاع از حق مردم از مال و مقام چشم پوشی فرمودند و ... و خلاصه اگر ایشان «رهبر» می‌شدند حتماً به دمکراسی می‌رسیدیم، و همه مدیون ایشان‌اند و مزخرفاتی از این قماش. حاجیه «عبادی - توسلی»، حتی پس از مرگ منتظری هم از احوالات او برای مان‌خبر می‌آورند تا ادبیات سیاسی را هر چه بیشتر در مقدسات و مزخرفات غرقه کنند. عیال حاج توسلی شخصاً مشاهده کرده که هم اکنون «روح» آخوند منتظری بر «دوش فرشتگان بهشت» است! خلاصه اگر تاکنون گورکن‌ها فقط با مردگان «صحبت» می‌کردند، از روز گذشته اینان توانائی‌های نوین یافته همچون عبادی می‌توانند مردگان را ببینند، البته ضمن مصاحبه با رادیوفردا!

مصاحبه‌کننده با طرح یک پرسش، حاجیه عبادی را به شاهراه «خرنگ‌کن» دروغ‌پردازی و سراب شرم‌آور «تحریف» رهنمون می‌شود. ایشان می‌فرمایند، شما که از نقش سرنوشت‌ساز آخوند منتظری در زندان، جهت نزدیک کردن چپ و راست آگاه‌اید، فکر می‌کنید اگر ایشان به مقام «رهبری» می‌رسیدند، راه‌گشای

نظام دموکراسی و نزدیکی تمام نیروهای سیاسی در ایران می‌شدند؟ در واقع این پرسش مزورانه دو هدف را دنبال می‌کند، پنهان نگاه داشتن نقش حسینعلی منتظری در سرکوب و کشتار چپ در ایران، و نهایت امر در ترادف قرار دادن دموکراسی سیاسی با نزدیک شدن «نیروهای سیاسی» و غیردموکراتیک به یکدیگر! نیروهایی که هیچکدام مطالبات دموکراتیک نداشته و ندارند. حاجیه عبادی هم در جواب به این پرسش گوساله فریب به نشخوار مطلب معروف شیخ مسعود بهنود در «بی‌بی‌سی» مشغول شده، می‌گوید، طالقانی و منتظری در زندان که بودند خیلی با مسلمین مبارز و چپ انقلابی خوشرفتاری می‌کردند! می‌دانیم که چپ‌نمایان ایران و مسلمانان به اصطلاح مبارز، هر دو در سنگر مقدس فاشیسم نشسته‌اند و طی سه دهه اخیر سرسپردگی‌شان به آستان مقدس گاوچران‌ها عملاً به اثبات رسیده، و نزدیکی این دو گروه به ظاهر «متضاد» هدفی جز سرکوب ملت ایران نداشته و ندارد. اما در ذهن علیل عبادی همین است نشان دفاع حسینعلی منتظری از «دموکراسی» و حقوق بشر. همچنانکه در وبلاگ «دیوید و فانی» گفتیم آن حقوق‌بشری که عبادی از آن دفاع می‌کند و آخوند منتظری را «پدر» آن خوانده ثمره شیرین ازدواج فرخنده سازمان‌سیا با محفل نوبل است و طعم شیرین ثمره چنین ازدواجی از شیرینی چارچوب آن یعنی «جنگ، تجارت برده و قاچاق اسلحه و موادمخدر» ناشی می‌شود. به عبارت دیگر این نوع ویژه از «حقوق بشر» در واقع حقوق امثال عبادی و موسوی و دیگر جیره‌خواران شبکه قوادان و قاچاقچیان محترم است که از ارکان سیاست استعمار در جهان سوم‌اند. البته حاجیه عبادی ضمن تکرار سوگنامه شیخ مسعود فراموش کرده که طالقانی پس

از استقرار حکومت اسلامی، از مخالفان منتظری به ویژه در مورد مبحث ولایت فقیه در قانون اساسی جمکرانی‌ها به شمار می‌رفت، و فقط پس از مرگ طالقانی اصل ولایت فقیه به تصویب مجلسی رسید که همین آقای منتظری «رئیس» آن شده بود، شاید فقط به همین «دلیل» طالقانی خیلی زود این جهان را ترک گفت.

در واقع نسبت به مواضع فکری آخوند منتظری همه روشنفکر خواهند بود، حتی خر ملانصرالدین! بی‌دلیل نیست که دست‌های مقدس استعمار ایشان را برای جانشینی خمینی دجال مناسب تشخیص داد، و زمانیکه به دلیل جنایات اوباش‌الله و نزدیکان‌شان، نام منتظری از برنامه جانشینی قانونی خمینی حذف شد، مصلحت اربابان بر این قرار گرفت تا این شیخ جنایتکار به «تابو» تبدیل شود، و مخالفان «جذب» ایشان شوند. از اینرو، به برکت شایعات ساواک، سرگذشت منتظری به تدریج به بی‌بی‌گوزک‌های شیعی مسلکان در باب امامان‌شان شباهت پیدا کرد؛ وی در «حصر» قرار گرفت و رنج فراوان برد و ... و حتی شیخ صادق صبا نیز که به دیدار ایشان رفته بود، به ما می‌گفت که ملاقات با منتظری «خطرناک» است! و ما را از جو تهدید و خطر در اطراف وجود ذی‌جود حضرت‌شان آگاه می‌کرد!

خلاصه برنامه تابوسازی بخوبی پیش می‌رفت و اینک که ایشان در قید حیات نیستند، برنامه

بی‌بی‌گوزک‌سازی آغاز شده؛ نوبت به میرحسین رسیده که در جایگاه «تابو» قرار گیرد. در نتیجه، پس از مرگ منتظری، میر «حسین شهید» از پست ریاست آکادمی «هنر زوزه» و روضه و سوگواری «عزل» شد، و این امر باعث اندوه فراوان پیروان آن حضرت و طرفداران «دمکراسی» در ایران شده! می‌بینیم که با تحمیل انزوا بر «تابو» چگونه هر لحظه بر جذابیت وی افزوده می‌شود! به همین دلیل است که «رادیوفردا» از زبان آخوند کدیور تلویحا خواستار «بازداشت» میرحسین شهید می‌شود تا بازار کساد ایشان هر چه گرم‌تر شود. بله «رادیوفردا» باز هم آخوند کدیور، نظریه‌پرداز استخراج دمکراسی از خلخال آن زن یهودی را از پستو بیرون کشیده تا مطالبات حاکمیت آمریکا را از زبان ایشان برای مان بیان کند، چرا که رسانه‌های رسمی ایالات متحد نمی‌توانند آشکارا برای دولت‌های غرب تعیین تکلیف کنند. چنین موضع‌گیری‌هایی باعث خواهد شد که به دلیل دخالت در امور داخلی یک کشور پاسخگو نیز باشند. اما ایرانی‌نمایان ساکن ینگه دنیا درست مانند حکومت توحش جمکران کاملاً غیرمسئول و از هفت دولت آزادند، اینان همچون کودکان صغیر و مهجور پاسخگوی گفتار و کردار خویش نیستند.

در نتیجه، هر گاه آمریکا بخواهد مطالبات مرزشکنانه و فراقانونی خود را در برابر ملت ایران مطرح کند، به حکومت جمکران متوسل می‌شود، و هر گاه بخواهد مطالبات قانون‌شکنانه خود را در سطح جهان مطرح کند دست به دامن طرفداران «طاعون سبز» خواهد شد. همچنانکه برای سرکوب آزادی بیان فارسی‌زبانان بر روی شبکه مجازی «سایبر ارتش آمریکائی» به راه انداخته بودند، و برای رد گم کردن ادعا می‌کردند که این ارتش قدر قدرت اول از همه به سایت طاعون سبز و توئیتر حمله کرده! روند همان روند ۱۱ سپتامبر است. ایالات متحد برای قانون‌شکنی و چپاول و سرکوب نیاز

به یکجانبه‌گرایی دیگران داشت، و به همین دلیل عملیات ۱۱ سپتامبر را به متحدان و نوکران خود نسبت داد تا بتواند به منطقه لشکر کشی کند. و حزب دمکرات با تکیه بر همین واقعیت و مسلماً اسنادی که از آن در اختیار داشت توانست طرح اصلاحی نظام درمانی در ایالات متحد را به کنگره آمریکا حقه کند. حزب دمکرات از زبان «جان کری»، تلویحا حزب جمهوریخواه را به افشاگری در مورد حوادث ۱۱ سپتامبر تهدید کرده بود.

خلاصه مطلب روز ۲۴ دسامبر ۲۰۰۹ سنای آمریکا طرح بیمه درمانی عمومی را تصویب کرد! هر چند که پس از تحمل اصلاحیه‌های متعدد از طرح کذا تقریباً چیزی برجای نمانده، ولی از هیچ بهتر است! از مطلب دورافتادیم، بازگردیم به حکومت اسلامی و طاعون سبز، به عنوان ابزار قانون‌شکنی و یکجانبه‌گرایی در دست دولت ایالات متحد.

ایندو صورتک به دلیل نشستن در «سنگر حق» هیچ مسئولیتی ندارند، پاسخگوی گفتار و کردار خود هم نیستند چرا که ادعا می‌کنند مجری قوانین الهی‌اند! و از این نظر درست به واتیکان می‌مانند. پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان نیز اعمال کاتولیک‌های متعهد را «توجیه» می‌کند و همچنانکه گفتیم اخیراً جناب پاپ جنایات هیتلر را نیز به حساب «اومانسیم» گذاشت! حال آنکه کلیسای انگلیکن، به ویژه کلیسای کاتولیک در کل اروپا هیچ مخالفتی با جنایات هیتلر نداشتند و از این نظر با «جهان اسلام» در یک سنگر واحد توحش نشسته‌اند. به همین دلیل است که دین اسلام به ابزار سیاست‌گذاری در منطقه و به ویژه در ایران تبدیل شده. و به همین دلیل است که محفل جنگ‌فروشان و شبکه دلان اسلحه به دین اسلام اینهمه علاقه دارند. از اینرو، «اشپیگل»، بوق جنگ‌فروشان محفل یوشکافیشتر با آخوند کدیور مصاحبه کرده و رادیوفردا، مورخ ۵ دی‌ماه سالجاری به این بهانه عکس کدیور را در سایت خود چسبانده، و بخشی از مهمات قانون‌شکنانه او را نیز برای مان نقل می‌کند.

«آزادی» شده! اما این قماش «آزادی» همچنانکه بالاتر گفتیم، جز شعار پوچ نیست. شعاری است که فقط با هدف گسترش قانون شکنی و سرکوب مطالبات صنفی و به بیراهه کشاندن جنبش مدنی برسر زبانها می افتد. در راستای چنین مسیری است که عبارات ابلهانه «آزادی درونی» و «آزادی فکر» را از زبان عیال «روشنفکر» موسوی می شنویم، همان کسی که اینروزها برای تغذیه به «جسد ندا» چنگ انداخته و می خواهد «ندا» را نقاشی کند! «آزادی فکر» و «آزادی درونی» آزادی هائی است که هرگز در قالب کلام یا در قالب هنر تجلی نخواهد کرد، به عبارت دیگر این سخنان ابلهانه فقط پوچ پردازی و عوامفریبی است. و اما حاجیه رهنورد به شیادی اکتفا نمی کند، وی مخالفان خود را نیز «واپسگرا» خوانده، چرا که الطاف «فارین پالیسی» به او باش و خاله شلخته های «طاعون سبز» جایگاه «روشنفکری» اعطا کرده! چه کسی از روشنفکر انتقاد می کند؟ کوتاه فکر، واپسگرا، متحجر و ... و از جمله نویسنده همین وبلاگ که طرفدار دمکراسی و آزادی مطبوعات است! بله این است فواید «برگزیده» شدن لات و او باش به عنوان روشنفکر و هنرمند و غیره از طرف دکان آزادی فروشان غرب.

«فارین پالیسی» و دیگر محافل سفله پروری غرب برای برگزیدگان خود در همان جایگاهی قرار می گیرند که خداوند ابراهیم برای پیام آورانش: در جایگاه «حق مطلق!» و از اینرو طبیعی است که مخالفان این «برگزیدگان» ممتاز، برگزیدگانی که محافل سفله پروری بر سرشان گذاشته و «حلوا، حلوا» می کنند، خود به خود در جایگاه «باطل» قرار گیرند. پس «بخش دوم» مصاحبه ژیلابنی یعقوب با همسر روشنفکر موسوی را در سایت «گویا» از دست

شیخ محسن کدیور، که خود را در جایگاه رهبر مخالفان حکومت اسلامی رویت فرموده، همچون ماشالله قصاب لگدی نثار مقررات و قوانین بین الملل کرده، از کشورهای غرب می خواهد حکومت ایران را فاقد مشروعیت بدانند! البته آخوند کدیور اگر ذره ای شعور می داشت چنین مهملاتی بر زبان نمی آورد، ولی از آنجا که ایشان به اندازه کافی از حماقت بهره منداند نمی توانیم چنین انتظار بی موردی داشته باشیم! باید سوال کرد محسن کدیور به عنوان یک ملای ساکن ینگه دنیا در جایگاهی قرار گرفته که بتواند مشروعیت حاکمیت ایران را به زیر سوال ببرد؟ با تکیه بر کدام مستندات؟ با تکیه بر سرکوب تظاهرات غیرمجاز که با شایعه پراکنی به راه افتاد؟ کدام دولت غرب می تواند برخلاف پروتکل های رایج حکومت اسلامی را فاقد مشروعیت بدانند؟ مسلما هیچ دولتی در غرب چنین برخورد ساختار شکنانه ای با دولت جمکران نخواهد داشت، دلیل نیز روشن است. دمکراسی های غرب خود را به رعایت چارچوب های حقوقی سازمان ملل موظف می دانند، چرا که می باید پاسخگوی سیاست های بین المللی خود باشند. در صورتیکه حکومت اسلامی به دلیل حمایت همه جانبه آنگلو ساکسون های دو سوی آتلانتیک خود را موظف به رعایت چارچوب ها و ساختارهای حقوقی نمی بیند، و به همچنین است در مورد مواضع اوپوزیسیون رسمی این حکومت که - در داخل و خارج مرزها - به شن های روان می ماند. بله سیاست شن های روان سیاستی است که از سوی استعمار همزمان در مورد حکومت اسلامی و مخالف نمایان اش اجرا می شود، و اینان را هر لحظه به اتخاذ مواضعی متناقض وادار می کند.

به عنوان نمونه، طاعون سبز دیگر «رایش» یا بهتر بگوئیم «رأی فرضی» خود را نمی خواهد، بلکه خواهان

ندهید که واقعاً «گویا» است. گویای بیش‌رمی و ابتدال و وقاحت و لاف‌زدن و حماقت و بلاهت و پوچگوئی زهره کازمی که در این مصاحبه به اوج می‌رسد:

«جنبش سبز تبلور همه آرمان‌های ما [...] است [...] جنبش سبز تازه به دوران رسیده نیست. به واژه سبز نگاه کنید. سبز تبلور بسیاری از آرمان‌های [...] مردم ماست، چه در زندگی مادی و چه در زندگی معنوی [...]»

بله ما هم به «واژه سبز» نگاه کردیم! همه «آرمان‌های مردم» در آن تبلور یافته! چرا که واژه سبز همچون «آرمان‌های مردم» گنگ و مبهم و فاقد هر گونه صراحت است، در نتیجه می‌تواند بهترین پناهگاه فاشیسم و استعمار باشد. تداعی سبز همه چیز می‌تواند باشد جز دمکراسی، جز اعلامیه جهانی حقوق بشر، جز انسان آزاد و قوانین انسان‌محور. و بی‌دلیل نیست که آخوند کدیور، حسینعلی منتظری را رهبر معنوی همین جنبش گذا می‌داند:

«آیت‌الله منتظری چراغی روشنی‌بخش برای ایران بود و در پایان هم به رهبر معنوی جنبش سبز تبدیل شد [...]»

البته آخوند کدیور بهتر است در همان دانشگاهی که بودجه‌اش از سوی قبیله دلالان اسلحه تامین می‌شود به تدریس ادامه دهد و از طرف دارودسته خودش صحبت کند. کسی که قادر است با نهج‌البلاغه و خلخال زن یهودی در هزاره سوم میلادی «دمکراسی» بر پا کند مسلم است که باید جنایتکاری همچون منتظری را هم چراغ روشنی‌بخش خط نورانی خود بخواند. حال بازگردیم به شعار آزادی.

«آزادی»، فریبنده‌ترین شعاری است که می‌تواند به ابزار سیاست استعمار تبدیل شود. با توسل به این واژه جادویی می‌توان همه شوت و پرت‌ها را در اردوی غرب بسیج کرد. به همین دلیل است که این واژه را از زبان مقامات حکومت و مخالف‌نمایان حکومت گذا می‌شنویم. در واقع هر دو گروه حکومتی به یکسان از تکه استخوان اهدائی ارباب بهره‌مند می‌شوند. اما آنچه اهمیت دارد، این است که این آزادی در ابهام کامل قرار گرفته و از مرحله شعار عوام‌پسند فراتر نمی‌رود. از اینجهت تبلیغات رسانه‌ای بر واژه «آزادی» متمرکز شده.

ابتدا رسانه‌ها از زبان آخوند منتظری نوشتند، «مطالبات مردم نسبت به گذشته بیشتر شده»، پس از مرگ منتظری، از زبان احمدی‌نژاد شنیدیم که «در ایران آزادی حکومت می‌کند». همچنین از زبان «فاشیست - مسلمان‌های» طاعون سبز مطالب مشابهی شنیدیم که «مردم» دیگر به رأی خود در انتخابات اهمیت نمی‌دهند و خواهان «آزادی‌اند». دلیل تمرکز بر آزادی این است که این واژه به دلیل ابهام خود همه را جذب می‌کند. هیچکس مخالف آزادی نیست ولی هیچکس نمی‌داند چارچوب آزادی کذا چیست! بله، آزادی زمانیکه فاقد چارچوب باشد، بسیار فریبنده می‌شود. به همین دلیل اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن جهت ایجاد «اجماع» در ایران از یکسو به «تدا» و از سوی دیگر به شعار پوچ و مبهم «آزادی» متوسل شده‌اند.